

به نام خدا

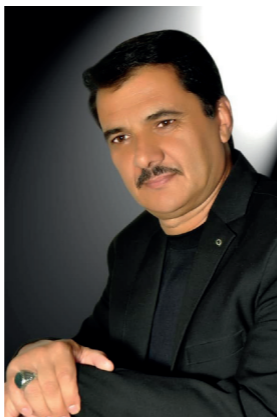
جایگاه سلامت معنوی در تعلیم و تربیت کودکان

مؤلف :

وجیهه چوپانی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۹

تقدیر و تشکر :



وظیفه دارم از پدر عزیزم (حسن چوپانی) و اساتید و دوستانی که هر یک به نوعی در این کار به اینجانب یاری رسانده‌اند سپاسگذاری کنم که در موقعیت‌های مختلف اینجانب را مرهون مهر و محبت‌هایشان قرار داده‌اند و مدیر محترم موسسه انتشارات چاپ و نشر ایران که عمری را در اعتلای فرهنگ مکتوب کشور با کمال علاقه و صداقت سپری کرده‌اند و زحمت چاپ و انتشار کتابهای اینجانب را همواره متحمل شده‌اند.

فهرست

- فصل اول: مفهوم و قرین شناسی سلامت معنوی ... ۱۰
- فصل دوم: سیر تطور سلامت معنوی (غرب) ۷۲
- فصل سوم: جایگاه تربیت معنوی در اسلام ۱۲۱

مقدمه

مشغولیت‌های انسان کنونی و نوع تربیت او از سوی سیستم‌های رسمی تعلیم و تربیت، انسان را به سمت دور شدن از حقیقت وجودی خویش سوق داده است. به طوری که امروزه شاهد وقوع نابسامانی‌های ناشی از این امر در سطح فردی و اجتماعی هستیم. قلمرو تعلیم و تربیت، مهم‌ترین بستری است که می‌تواند در جهت تحقق یافتن معنویت در زندگی انسانها، نقش موثری ایفا کند. این امر در دهه‌های اخیر، زمینه‌ساز ظهور رویکرد جدیدی در تربیت به نام تربیت معنوی شده است.

تربیت معنوی با مورد توجه قرار دادن ساحت روحانی انسان و حقیقت موجود در هستی، باب گفتگوی مناسبی در عصر جهانی شدن فرهنگ‌ها

است، که می‌تواند پیروان ادیان توحیدی را به وحدت نظر در تربیت انسان رهنمون سازد. خداوند در قرآن می‌فرماید: « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.» (آل عمران، ۶۴) هرچه به عمق و باطن دین نزدیک‌تر می‌شویم، اختلافات میان ادیان کمتر می‌شود و لذا راه‌یابی به راه و روش تربیت توحیدی انسان‌ها در جهان کثرت‌گرای امروز، سهل‌تر می‌شود. در عصر حاضر، دستیابی به مفهوم تربیت معنوی، موضوعی چالش‌برانگیز در حوزهٔ تعلیم و تربیت شده است. برای این امر، پیش از هر چیز نیازمند نگاهی همه‌جانبه به هستی و انسان هستیم که بعد معنوی و ارتباط آن با دیگر ابعاد را روشن سازد (طباطبایی، ۱۳۸۱).

هرچند که می‌توان به معنویت از نگاهی فرادینی نگریست، معنویت موردنظر در دین اسلام برخاسته از

دین است. تربیت معنوی، با محوریت بخشیدن به روح تعالیم دینی و اخلاقی، آنها را در کانون توجه قرار داده و به این وسیله راه را برای شکل‌گیری زندگی معنوی فرد، هموار شده و از ثمرات آن برخوردار می‌گردد. لذا به نظر می‌رسد، پرداختن به این رویکرد جدید تربیتی در جامعه ما، مفید و ضروری است.

برخی عوامل تاریخی و اجتماعی در جامعه ما، سبب شده است که عمده توجه به لایه بیرونی دین، که توجه به ظواهر شرع و اصول اعتقادی است، معطوف شود و روح تعالیم دینی، عموماً برای عده خاصی که با علاقه شخصی به کشف آن همت می‌گمارند، آشکار می‌شود. به بیان دیگر، آنچه که در عرصه تربیت دینی شاهد هستیم، بیشتر تربیت فقهی یا رساله‌ای است و باطن شرع و احکام آن به حاشیه رانده شده است. این مسأله سبب شده است که کارکردهای دین در زمینه ایجاد حالت‌هایی از قبیل رضایت درونی، معناداری زندگی، هدفمندی، آرامش و...

در انسان‌های دیندار و جامعهٔ دینی ما، کمتر مشاهده شود. در حوزه اخلاق نیز تأکید عمده بر بایدها و نبایدهای اخلاقی و ثمرات آنها در زندگی است. در آموزش و تربیت اخلاقی، معمولاً عمق و روح این دستورات و تعالیم، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. تربیت معنوی می‌تواند به دو حوزه دین و اخلاق، هویت جدیدی ببخشد و آثار خود را در زندگی انسان‌ها نمایان سازد.

به نظر می‌رسد که از منظر گفتمان کثرت‌گرای این عصر، پرداختن به تربیت معنوی، بیش از تربیت دینی، می‌تواند راهگشا باشد، زیرا اگر به معنویت به عنوان جوهرهٔ مشترک ادیان بنگریم، این امر، نقطهٔ مشترکی برای دیدگاه‌های گوناگون است. لذا باید توجه داشت مفهوم تربیت معنوی در دوران و دیدگاه‌های مختلف دارای تعاریف متفاوتی است، ولی منظور از این تعاریف متفاوت همان تربیت معنوی است. در شرایط کنونی جوامع، لزوم تحقق تربیت معنوی مستلزم اعتقاد جدی

به رابطه‌ی معنویت با نظام تعلیم و تربیت است. و با توجه به اهمیت تربیت معنوی به خصوص در اسلام، لازم است ماهیت و مفهوم تربیت معنوی مورد بررسی قرار بگیرد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۲۸۸).

حضور در عصر فناوری، تربیت را با چالش‌های جدی روبه‌رو ساخته که ابعاد متنوعی دارد. یکی از عمده‌ترین پیچیدگی‌های تربیت در عصر حاضر تربیت معنوی است. به لحاظ این که تربیت معنوی در دوران حاضر از کانال‌های متعدد غیررسمی صورت می‌گیرد و نظام رسمی تربیت دخل و تصرف اندکی بر آن دارد؛ بنابراین تربیت معنوی با تکیه بر انگیزه‌های درونی که کمتر نیازمند کنترل بیرونی باشد مسأله اصلی این دوران است و نقش آگاهی در آن بسیار اساسی است، در چنین چارچوبی ارائه تعریفی از نقیب زاده (۱۳۸۷) در مورد تربیت لازم به ذکر است :

« تربیت به معنای کشاندن آگاهانه انسان‌ها به

سوی ارزش‌هاست. »



شایان توجه است که می‌توان از تعریف فوق
معنای تربیت معنوی را استنتاج کرد.

مفهوم تربیت معنوی در میان کسانی که درصدد
تبیین این مفهوم برآمده‌اند، دارای معانی مختلفی
است. این تنوع آرا به دلیل وجود معنای گوناگون
ممکن برای کلمه (معنویت) است. زیرا هر دیدگاه
خاص راجع به معنویت، به تربیت (تربیت معنوی)
معنی خاصی می‌بخشد و در شکل‌گیری چرایی و
چگونگی آن، تفاوت ماهوی ایجاد می‌کند. به عنوان
مثال، در صورتی که معنویت را به عنوان نوعی هوش
تعریف کنیم، تربیت معنوی جنبه‌ای از تربیت است که
عهده‌دار پرورش و تکامل هوش معنوی افراد می‌باشد.
و در صورتی که آن را یک نیروی انگیزشی در انسان
بدانیم، تربیت به فرآیند جهت‌دهی و تقویت این نیروی
انگیزشی اطلاق می‌شود.

فصل اول :

مفهوم و قرین شناسی سلامت معنوی

با توجه به اینکه بررسی علمی موضوع در چارچوب پشتوانه‌های نظری آن حاصل می‌شود، در این فصل بطور کلی به بررسی پیشینه نظری در ابعاد پژوهشی تربیت، معنویت، تربیت معنوی و پیشینه پژوهشی می‌پردازیم.

تعریف تربیت

برای تربیت تعاریف گوناگونی ارائه شده و پژوهشگران از چند زاویه بدان نگریسته‌اند. در یک تعریف کلی تربیت را فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادهای درونی هر موجود و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه در درون او دانسته‌اند. این تعریف با

بیانی که آموزش و پرورش از تربیت دارد، همخوان است. در آنجا نیز تربیت معادل بارور ساختن کلیه استعدادها و به فعلیت رساندن آنها دانسته شده است. تربیت در لغت به معنای نشو و نما دادن، زیاد کردن برکشیدن و مرغوب ساختن است، مجموعه روش‌هایی که شخص برای رشد و تکامل توانایی‌ها و نظرات و سایر اشکال رفتارش که در جامعه وی ارزش مثبت دارد؛ در پیش می‌گیرد. و به عبارت دیگر تربیت در واقع پرورش دادن استعدادهای بالقوه و تبدیل آن به استعدادهای بالفعل است (شعاری نژاد، ۱۳۶۵).

معمولا مکاتب فلسفی، اعم از الهی یا مادی، از تربیت سخن گفته و فلاسفه و کارشناسان تعلیم و تربیت از دیر باز به بیان مفهوم و حقیقت تربیت پرداخته و آراء و نظرات مختلفی را ارائه داده اند که به پاره‌ای از دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم:

به عقیده « اخوان الصفا » مجموعه اموری که در سازندگی شخصیت روحانی انسان مدخلیت دارد،

تربیت نامیده می‌شود.

هگل می‌گوید : مرد نخست از راه تربیت، انسان حقیقی خواهد شد.

فردریک مایر می‌گوید : تربیت را باید فرایندی دانست که به روشنی افکار بشر رهنمون می‌شود. اگزستانسیالیستها تربیت را ساختن سرنوشت خویش و حاکم شدن بر آن می‌دانند.

برخی کارشناسان تعلیم و تربیت گفته اند ک تربیت به معنای وسیعش یعنی کمک به پیدایش تغییرات مطلوب در افراد. و به عبارت دیگر : تربیت صنعتی است برای پروردن انسان کامل (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰، ص ۲۸).

اهمیت و نقش انحصاری تربیت در تحقق فرهنگ و تمدن و رشد و تعالی آن دو، بر مریبان و اندیشه وران بزرگ پوشیده نبوده است، از همین رو، غزالی تربیت را پس از پیامبری، شریف ترین کار آدمی خوانده. و کانت

آن را بزرگ‌ترین و دشوارترین مسئله آدمی دانسته و افلاطون بر آن بوده است که فنی، عالی‌تر و مقدس‌تر از تربیت نیست.

با این همه جای شگفتی دارد که تاکنون بر تعریف یگانه و یا همگون از تربیت، توافق نشده است. علت این ناهمگونی را از یک سو در محدوده و گستردگی و از دیگر سو در گوناگونی رویکرد تعریف گران تربیت به هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت و جامعه شناختی می‌باید سراغ گرفت. به دیگر سخن، هر کس از تربیت آن گونه که مایل به فهم آن بوده و گرایش‌های علمی و فکری وی ایجاب می‌کرده، دفاع کرده و تعریف ارائه داده است (فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

با توجه به این که موضوع پژوهش حاضر بررسی تربیت معنوی در بین دیدگاه‌ها و هم‌چنین مکاتب غرب و اسلام است، لذا لازم است که به بررسی دو گروه از تعریف‌های برون دینی و درون دینی از تربیت پردازیم:

تعریف‌های برون دینی

این گروه از تعریف‌ها نیز به نوبه خود بر دو دسته قابل تقسیم است: تعریف‌های ناسازگار و ناهمسو با تعریف دین از تربیت و تعریف‌هایی که می‌توان آن‌ها را سازگار و همسو با تعریف و نگرش دینی و قرآنی از تربیت دانست.

تعریف‌های ناسازگار با نگرش دینی که بیشتر از منظر اجتماعی به امر تربیت نگریسته اند، به نوع انسان و جهان شناختی آن‌ها بر می‌گردد که در تبیین با انسان شناختی دینی و قرآنی است و از همین رو، در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه تربیت به فرآیندهای متفاوت انجامیده است.

۱. ویلیام جیمز تربیت را صنعتی ظریف می‌شمارد که انسان را توانا می‌سازد با بهره‌گیری از اندیشه خود، اشیاء خارجی را بنا بر خواست نیاز و هدف‌های علمی خویش به دست آورد

و به گونه دلخواه در آنها تصرف کند.

۲. جان دیویی بر آن است که تربیت، امری اجتماعی است که می‌توان آن را بازسازی پیاپی تجربه برای افزایش گستره و ژرفای محتوای اجتماعی تعامل و روابط بشری دانست. چنان که از نگاه او، تربیت فرایندی است که به متربی فرصت می‌دهد تا از طریق آن، روش‌های اختصاصی خود را فرا گیرد.

۳. جان استوارت میل تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است، تفاوت نمی‌کند آبشخور آن اثرگذاری، شیء، شخص و یا جامعه باشد (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

تعریف برخی دیدگاه‌ها را در مورد تربیت بیان کردیم و عناوینی از قبیل زندگی خوب، رشد استعدادها، امنیت عاطفی و... در تربیت لحاظ شده است، گرچه

برخی از دیدگاه‌ها و مریبان به تربیت اخلاق و معنویت توجه داشته اند) ولی با تمام این احوال از اکثر تعاریف فوق می‌توان دریافت از آنچه عنصر اساسی تربیت انسان است یعنی: عنصر معنویت و ایمان به مبدأ و فضایل و کمالات انسانی کمتر اثری مشاهده می‌شود.

دکتر کارل می‌گوید: «تعلیم و تربیت امروز با توجه به پرورش افراطی قوای عقلانی، تعالی روانی را متوقف کرده است. « فردریک مایر می‌نویسد: «انفکاک ارزشهای معنوی و اخلاقی از فرایند تربیتی ممکن نیست. معذک اغلب اوقات به این ارزشها با کوته بینی می‌نگرند.»

بدیهی است تعالی روانی و ارزشهای اخلاقی و معنوی به مفهومی که دین مطرح می‌کند از قلمرو دانش تربیتی خارج است(رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

البته در برخی از دیدگاه‌های جدید از خدا، ایمان،

دین و هدف بودن معنویات گاه سخن به میان می‌آید. به نظر «هربارت»، فیلسوف آلمانی هدف نهایی از آموزش و پرورش، باید تربیت اخلاقی و تکوین خصلت و سرشت کودک باشد و دارای دین و ایمان گردد.

به نظر «ایدئالیستها» هدف تعلیم و تربیت تحقق ذات است، هر نوع تربیتی باید بر دین، اخلاق، معنویات و زیبایی مبتنی باشد(همان).

شایان ذکر است که بکارگیری پسوند سازگاری با نگرش دینی برای گروه دوم از تعریف‌های برون دینی، آشکارا به این معناست که این دسته از تعریف‌ها، نسبت این همانی با تعریف قرآنی تربیت ندارد، بلکه این نسبت بیشتر از حد همسویی، خویشاوندی و تقارب نیست.

۱. کرشن اشتاینر از تربیت فرایندی را می‌خواهد که در طی آن مربی، متربی را به گونه‌ای از زندگی رهنمون شود که با اقتضای فطرت

او سازگار افتد و بر ارزش‌های معنوی استوار شود.

۲. از دید مونتینی، تربیت تنها انباشت معلومات نیست، زیرا این فرایند، مربی را برای زندگی آماده نمی‌کند: عنصر گوهرین تربیت، سازندگی انسان است، چنان که برای زندگی مفید و مؤثر باشد.

۳. از نگاه پستالزی، بنیان گذار شیوه نوین تعلیمات ابتدایی در غرب، تربیت، رشد طبیعی تدریجی و هماهنگ همه استعدادها و نیروهای گوهرین در انسان است (نقیب زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷).

۴. از نظر فروبل، تربیت یک مقصد دارد و بس، و آن پروردن طبیعت حقیقی و خدایی انسان نمایان کردن جنبه ابدی و بی پایان اوست در زندگانی. انسان را باید هم از آغاز تولد در پرتو

این اصل نگریست.

۵. روسو که الهام بخش پستالزی، هربارت و فروبل) است، بر آن است که تربیت، هنر یافتنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت نیروهای طبیعی و استعدادهای متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد. از نظر او تربیت، فرایند پرورش متربی در گستره استعدادهای مادر زادی است.

۶. کانت تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی متربی در جامعه آینده است، جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است (رفیعی، ۱۳۸۸ ص ۹۲).

تعریف‌های درون دینی

راغب اصفهانی بر آن است که: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آن گاه که به انجामी که آن را سزد برسد.» و بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است.

غزالی در تعریف تربیت دو قید و پسوند را لحاظ کرده و مؤلفه‌های تربیت را مرکب از سه ضلع مربی، پیراستن و آراستن متربی دانسته و آورده است:

«پیری باید که او را راهنمایی کند و تربیت کند و اخلاق بد از وی ستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن‌ها نهد و معنای تربیت این است» (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۱۳).

محمد رشید رضا، تربیت را رشد نیروهایی می‌خواند که در خور پیشرفت و تعالی اند و ریشه در سرشت آدمی دارند. از دید او این رشد از دو راهکار سلبی و ایجابی

به دست می‌آید؛ راهکار سلبی، برداشتن موانع رشد، استعدادها و از میان بردن آن چه نیروهای گوه‌رین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد. و راهکار ایجابی به معنای افزایش، رشد دادن و پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم و آموزش علم و دانش.

و نیز گفته شده است:

«تربیت، پرورش استعدادهای مادی و معنوی و توجه دادن آن‌هاست به سوی اهداف و کمالاتی که خداوند متعال آن‌ها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داد است» (همان).

از منظر شهید مطهری، تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی‌ای که بالقوه در یک شیء موجود است. به فعلیت در آوردن و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آن‌ها تا از این راه متری به حد اعلای کمال خود برسد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان دریافت که هر

یک از مربیان فوق الذکر بر اساس گرایشهای فکری و فلسفی که تحت تاثیر آن قرار داشته تعریفی از تربیت ارائه می‌دهد که در نهایت نشان دهنده تنوع آراء در مورد مفهوم تربیت می‌باشد. لذا با توجه به تعریف مطرح شده، تعریفهای درون دینی از تربیت به موضوع پژوهش ما که تربیت معنوی است نزدیکتر می‌باشد و منظور تربیت مورد نظر این پژوهش را می‌رساند.

توصیف معنویت :

معنویت: این کلمه، مصدر جعلی از کلمه معنوی است. معنوی، صفت نسبی از واژه معنی می‌باشد که در مقابل کلمات مادی، ظاهری و صوری قرار داشته و مترداف با باطنی و حقیقی، معنی شده است (معین، ۱۳۶۰). تعریف لغت spiritual، در لغت نامه انگلیسی آکسفورد، به این شرح می‌باشد: مرتبط بودن با روح یا کیفیت‌های روانی برتر، تکیه بر دیگری در یک ارتباط معنوی، موضوعات مرتبط با کلیسا یا مذهب و داشتن

تمایلات معنوی، ناشی شدن از قوا و آمادگی‌های
بالا تر (راس، ۲۰۰۲).

اغلب از عواطف و معنویت به عنوان جعبه‌های سیاه یاد می‌شود، موضوعاتی که ما به خوبی آنها را درک نمی‌کنیم. در واقع چنین اصطلاحاتی واضح نیستند و نمی‌توان تعاریف مشخصی برای آنها ارائه نمود. با این اوصاف معنویت دارای ماهیتی شخصی است و همین امر موجب شده است که دیدگاه‌های چندگانه‌ای در مورد آن به وجود آید. بعضی‌ها معنویت را برخاسته از درون انسانها می‌دانند و می‌گویند معنویت چیزی فراتر از قواعد مذهبی است و مربوط به جریان معنا بخشی و خودیابی درونی است که بدون توجه به مذهب افراد در درون آنها شکل می‌گیرد. (دیدگاه درونی بودن معنویت) اگر چه در این دیدگاه به طور قطع صحبت از قدرتی به میان می‌آید که از درون هر فرد سرچشمه می‌گیرد، ولی در عین حال این دیدگاه شامل احساس مرتبط بودن فرد با کار خود و دیگران نیز می‌شود: به

گونه‌ای که حتی طرفداران این دیدگاه، معنویت را به صورت احساس اصلی فرد در ارتباط با درون خود، دیگران و کل جهان نیز تعریف کرده‌اند.

از آن جا که واژه معنویت در زمینه‌های گوناگونی به کار می‌رود، توصیف آن چندان آسان نیست. آندره‌هیل (۱۹۳۷) در کتاب **زندگی معنوی** به این نکته اشاره می‌کند:

« در حالی که از یک سو ناگزیریم از ابهام و انتزاع بسیار جلو گیری کنیم، از سوی دیگر باید مانع تعاریف سخت و شتابزده شویم، چرا که هیچ واژه‌ای در زبان انسانی ما در مورد واقعیت‌های معنوی مناسب و صحیح نیستند» (جعفری، رستگار، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴).

هیل و پارگامنت «معنویت» را چنین تعریف کرده اند: جستجوی یک امر قدسی. فرایندی که طی آن با یک امر قدسی مواجه شده و در راستای رسیدن به امر قدسی، زندگی خود را تغییر می‌دهد.

در نظر باومن (۱۹۹۸) تعاریف معنویت بیش از آنکه این مفهوم را شفاف سازد، آنرا بیشتر پیچیده می‌کند. باومن در ادامه می‌گوید که اگر ما در ارائه تعریفی عقلانی با شکست مواجه شویم، وارد دنیای پسامدرن خواهیم شد که در این صورت برای پژوهشهای علمی آمادگی نخواهیم داشت. از این رو امکان اشتباه گرفتن مفهوم معنویت با دیگر مفاهیم وجود دارد و هم چنین کاربردی کردن آن نیز دشوار است. افزون بر این، در نظر برخی، فقدان معنویت، نبود احساس آن و دشواری در سنجش آن بدین معنا قلمداد شده است که معنا و مفهومی ندارد و فراتر از آن به گمان برخی، اگر چیزی را نتوان سنجید، آن چیز اصلاً وجود ندارد. با این همه، برخی از نویسندگان کوشیده‌اند برای معنویت تعاریفی ارائه دهند که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- از نظر کاوانا و مگنایت، معنویت به مثابه نیرویی انرژی زا، انگیزاننده، الهام بخش، و روح بخش زندگی است.

- از نگاه مایرز، معنویت جستجویی مداوم برای یافتن معنا، هدف و فرجامی معین است.

- به نظر اورسولا کینگ معنویت ناظر به هدفی متعالی و الهی، هدفی فراسوی فردیت خویش است. و همچنین معنویت شیوه‌ای است که در آن، شخصی بافت تاریخی خویش را در می‌یابد و در آن زندگی می‌کند. جست و جویی برای انسان شدن و آگاهی در زندگی می‌باشد.

- هینلس، معنویت را تلاش در جهت ایجاد حساسیت نسبت به خویشتن، دیگران، نیروی برتر(خدا)، کندو کاو در جهت آنچه برای انسان شدن مورد نیاز است، و جست و جو برای رسیدن به انسانیت کامل است (همان، ص ۱۰۵).

می‌توان گفت که معنویت یکی از نیازهای درونی

انسان است که در قلب‌ها و ذهن‌ها و در آیین‌ها وجود دارد. به گفته تیلیچ، معنویت قلمرو دغدغه‌ی نهایی است؛ چون همه‌ی انسان‌ها دغدغه‌ی نهایی دارند، پس همگی معنویانند.

برخی معنویت را متضمن بالاترین سطوح زمینه‌های رشد شناختی، اخلاقی، عاطفی و فردی می‌دانند. به سخن دیگر، معنویت خودش به تنهایی یک زمینه‌ی رشد است؛ یک نگرش است و نیازمند حداکثر تجربه‌های انسانی است.

برخی از روان‌شناسان (وست، ۱۳۸۳؛ وان، ۱۹۹۳)، معنویت را تلاش همواره‌ی بشر برای پاسخ دادن به چراهای زندگی تعریف کرده‌اند. به سخن روشن‌تر، به کارگیری بهینه‌ی قوه‌ی خلاقیت و کنجکاوی برای یافتن دلایل موجود و مرتبط با زیستن و زندگی بخشی مهم از معنویت است. بدین سان، رشد معنوی زمانی آغاز می‌شود که کودک به دنبال دلیل می‌گردد و درباره‌ی پدیده‌های پیرامون خود کنکاش و پرسش می‌کند.

یک دیدگاه تلفیقی، می‌تواند همه‌ی این نگره‌های گوناگون را پوشش دهد. با این همه، پژوهش‌های فراوانی نشان داده است که معنویت بنیاد و پایه‌ی نهادهای مذهبی است و اصولاً معنویت حس پیوسته‌ی فرد در ارتباط با خود، جهان، دیگران، و دنیای بالا است (صمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳).

هریس و موران (۱۹۹۸) نیز بر آن اند که ویژگی پیوستگی و ارتباطی معنویت، معنایی بیش از خصوصی و فردی شدن دارد. به سخن دیگر، معنویت حسی والا است که شور و شوق گرایش و کنش انسان را برای عدالت‌خواهی و انصاف افزایش می‌دهد و هم‌نوایی پیوستگی‌ئی با خود و جهان آفرینش پدید می‌آورد.

بدین‌سان، معنویت را باید با دیدی کل‌نگرانه به انسان و جهان پیرامون او نگریست. این مسئله نیازمند آن است که انسان با پیرامونش هم‌چون یک کل بده و بستان داشته باشد. از این گذشته، دردیدگاه‌های نو، معنویت کیفیتی بنیادی و فطری برای انسان بودن

شمرده شده است. در این راستا، گروم (۱۹۹۸) معنویت را مفهومی هستی‌شناسی می‌داند که از آن انسان و تکامل بخش او است. به سخن دیگر، انسانیت انسان وابسته به وجود معنوی او است و بدین‌سان می‌توان گفت که معنویت ریشه‌های تکاملی و زیست‌شناختی دارد.

رویکردهای مختلف معنویت

تبیین درست تربیت معنوی، نیازمند ارائه تعریف مشخصی از معنویت است. چرا که آنگاه می‌توان به مفهوم تربیت معنوی پی برد که چیستی معنویت آدمی، و پیش از آن، معنویت هستی، پاسخ روشنی داشته باشد. مفهوم معنویت، دارای طیف گسترده و متنوعی در قلمرو معنایی است. در این فصل، در ابتدا پس از اشاره‌های به آراء موجود درباره معنویت، سعی شده است تا تصویری از معنویت و تربیت معنوی در بین مربیان غربی ارائه گردد.